



## مطالعه تطبیقی خویشکاری‌های اغواگری، فساد و رشک در دیوزنان متون کهن زرتشتی و زنان شاهنامه\*

نسرین قنبری<sup>۱</sup>

۱- کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه سمنان

### چکیده

ساختار اساطیری در فرهنگ ایرانی جلوه‌گر مفاهیم متعددی است، حضور زنان در این بین بارز و شکوفاست زنان با شخصیت‌های گوناگون در مفاهیم اساطیری کهن ایران نقش می‌پذیرند بارزترین این نقش‌ها نقش ایزدبانویی و دیوزنی است. دیوزنان در متون کهن زرتشتی سرشار از خویشکاری‌های نستوده‌ای همچون اغواگری، فساد و رشک هستند. در شاهنامه فردوسی نیز زنانی ظاهر می‌شوند که در ویژگی‌های شخصیت پردازانه و اسطوره‌ای آنان این دیوزنان و خویشکاری‌های آنان حضوری دوباره دارند. پرسش اساسی پژوهش حاضر اینست که آیا می‌توان دو پدیده‌ی دیو زنان و زنان شاهنامه را در خویشکاری‌های اغواگری، فساد و رشک مورد تطبیق و بررسی قرار داد؟ و هدف، تحلیل و تطبیق این دو پدیده در خویشکاری‌های ذکر شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی و شیوه گردآوری اطلاعات اسنادی است. با بررسی این خویشکاری‌ها در دیو زنان متون کهن و بروز ویژگی‌های شخصیتی مشابه در زنان شاهنامه می‌توان به این نتیجه رسید که این دو پدیده قابل تطبیقند. دیوزنانی همچون جهیکا، ترومئیتی و اودگ که در جریان این پژوهش به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند، در زنانی از شاهنامه همچون سودابه، گردآفرید، شیرین و روشنگ تجلی می‌یابند از این بین سودابه به عنوان سیاه‌ترین زن شاهنامه مهم‌ترین تجلی جهیکا و اودگ در خویشکاری‌های اغواگری و فساد است. بعد از سودابه دیگر زنان منتخب از شاهنامه نیز در خویشکاری اغواگری تجلی جهیکا هستند. همچنین سودابه می‌تواند نخستین و مهم‌ترین تجلی ترومئیتی در خویشکاری رشک باشد، علاوه بر سودابه، شیرین نیز تجلی دیگری از ترومئیتی در خویشکاری رشک است.

**کلمات کلیدی:** دیو زنان، زنان شاهنامه، اغواگری، فساد، رشک

\* این پژوهش مستخرج از پایان‌نامه با عنوان: "مطالعه تطبیقی ویژگی‌های شخصیت‌پردازی ایزدبانوان در متون کهن و زنان اساطیری در شاهنامه" به قلم نویسنده است.



## مقدمه

تاریخ اساطیری ایران سرشار از بن مایه‌ها و نمادهایی است که حاکی از یک حیات فرهنگی و اعتقادی ویژه نزد اقوام نجد ایران است. حضور ایزدان، ایزدبانوان و دیگر ارکان جهان اساطیری در ایران باستان و اقوام کهن ایرانی همچون عیلامیان در آثار مکشوفه از این سرزمین قابل رویت است. در متون کهن اساطیری ایران ایزدان، ایزدبانوان، دیوان، دیو زنان، جانوران، گیاهان و مکانهای اساطیری گوناگونی ظهور یافته‌اند. از این بین شخصیت‌های اسطوره‌ای زنانه در طی ادوار مختلف نقشی موثر و موکد داشته‌اند، هم چنین زنان صرفاً در تصورات اهورایی و ایزدبانویی ظاهر نشده‌اند بلکه گاهی در قالب دیوزنان دارای صفات و خویشکاری‌های اهریمنی و پلید هستند، در کتاب‌های اوستا و بندهش به این دیو زنان اشاره شده است، در تاریخ ادبیات ایران نیز نمونه‌هایی از ادبیات حماسی وجود دارد که از این میان کتاب سترگ شاهنامه سرآمد سایرین است، در کتاب شاهنامه موجودات و قهرمانان و مکانهای اساطیری بسیاری حضور دارند همچنین نقش زنان به عنوان قهرمان و ضدقهرمان بسیار بارز است در پژوهش حاضر، زنانی از شاهنامه استخراج شده‌اند که با دیوزنان در ویژگی‌های شخصیت پردازانه می‌توانند قابل تطبیق و بررسی باشند، بروز صفات ناپسند همچون اغواگری و افسونگری، رشک و فساد در خویشکاری‌های دیوزنان و بعد در شخصیت زنان شاهنامه نشان دهنده‌ی یک روند تاریخی و با اهمیت در پرداختن به شخصیت زنان و ابعاد مختلف حیات آنان است و این مهم که فردوسی در ترسیم شخصیت‌های اساطیری خود تا چه اندازه وام‌دار شخصیت‌های اساطیری مختلف در متون کهن و کهن‌الگوهاست از ضرورت‌هایی است که باید مورد مطالعه و تطبیق قرار گیرد. پژوهش مستقلی با موضوع این پژوهش انجام نشده است اما بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در رابطه با این موضوع گاه به بررسی کهن‌الگوی زن و خویشکاری‌های آن و گاه به بررسی سرگذشت و ویژگی‌های شخصیت پردازانه‌ی زنان در داستانهای حماسی بالاخص شاهنامه پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها اغلب کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی در این زمینه هستند:

۱. صفی، حسین؛ نجاری، محمد (۱۳۹۱)، زنان شاهنامه، تهران: کتاب نما. در این کتاب شرح مبسوطی از سرگذشت تقریباً تمام زنان شاهنامه ارائه شده و سیر شخصیتی آنان در بزنگاه‌های داستانی آنان بررسی شده است. حضور صفات ارجمند و نکوهیده در زنان شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته است همچنین تضادهای شخصیتی زنان در شاهنامه از موضوعاتی است که به آن اشاره شده است
۲. جمشیدی، زهرا (۱۳۹۴)، بررسی تحلیلی کهن‌الگوی زن و خویشکاری‌های آن در حماسه‌های ایرانی، پایان‌نامه جهت اخذ درجه‌ی دکترا در رشته ادبیات فارسی، استاد راهنما: فاطمه مدرسی، دانشگاه ارومیه. این پایان‌نامه به سیر شخصیتی زنان در قالب دیوزنان، ایزدبانوان و قهرمانان زن در شاهنامه و گرساسب‌نامه پرداخته و خویشکاری‌ها و شخصیت آنان را تحلیل کرده است.



۳. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۵)، زنان در شاهنامه، ترجمه: احمد بی نظیر، تهران: مروارید این کتاب که در اصل رساله‌ی دکتری دکتر جلال خالقی مطلق به زبان آلمانی است. داستانهای زنان شاهنامه را نقل کرده و مهمترین ویژگی‌های شخصیت پردازانه‌ی زنان شاهنامه را تعریف می‌کند.

۴. جامی، فاطمه (۱۳۹۶)، بررسی شخصیت‌پردازی زنان در شاهنامه، پایان‌نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته ادبیات فارسی، استاد راهنما: نصرت ناصری، دانشگاه پیام نور. این پایان‌نامه به بررسی شخصیت زنان در شاهنامه پرداخته و بسیاری از زنان شخصیت یافته در جهان شاهنامه را معرفی نموده است و شخصیت‌پردازی آنان را با استناد به داستانهای آنان، مقالات و کتابهای مربوطه شرح داده است.

۵. اسماعیل نیا گنجی، حجت‌الله، شامیان، حسن، نوری خوشرودباری، محمدعلی (۱۳۹۹)، تحلیل ساختاری دروج در آیین مزدیسنا و اسطوره‌های پیشاآریایی، فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۱۶: ۴۳-۱۳. در این مقاله به بررسی ساختاری واژه دروج در اوستا و متون کهن و همچنین به مطالعه شخصیت جهیکا به عنوان یک دیوزن مهم در اوستا، بندهش و... پرداخته است.

. بررسی خویشکاری‌های دیوزنان و ویژگی‌های شخصیتی زنان شاهنامه از جمله مولفه‌های مشترک این پژوهش و منابع ذکر شده است، اما وجه تمایز پژوهش حاضر با این پیشینه‌ها تمرکز بر خویشکاری‌های اغواگری، فساد و رشک در بین دیوزنان و زنان شاهنامه است همچنین این دو پدیده در جریان این پژوهش مورد تطبیق و مقایسه قرار گرفته‌اند.

### روش پژوهش

در پژوهش حاضر سعی بر آن بوده است که با روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی نمونه‌های مورد نظر معرفی و توصیف شوند، این نمونه‌ها شامل دیوزنان و زنان شاهنامه هستند. در گام نخست مهمترین دیوزنان معرفی می‌شوند و خویشکاری‌های نکوهیده و اهریمنی آنان با استناد به متون کهن زرتشتی، کتابهای اوستا، بندهش و یا کتاب‌های پژوهشی در این رابطه مانند دانشنامه ایران باستان (رضی، ۱۳۸۱)، تاریخ اساطیری ایران (آموزگار، ۱۳۹۵) و پژوهشی در اساطیر ایران (بهار، ۱۳۹۵) بررسی می‌شوند. در گام بعدی زنانی از کتاب شاهنامه معرفی می‌شوند که دارای ویژگی‌های شخصیت پردازانه‌ی مقارن با دیو زنان هستند. در نهایت دیوزنان و زنان شاهنامه در خویشکاری‌های تعیین شده مورد تطبیق و برهم نهاد قرار می‌گیرند. اطلاعات پژوهش پیش‌رو به گونه‌ای اسنادی گردآوری شده و نمونه‌ها نیز به طریق انتخابی-هدفمند برگزیده شده‌اند. دیو زنان پژوهش حاضر جهیکا، ترومئیتی و اودگ هستند و از بین زنان شاهنامه سودابه، گردآفرید، شیرین و روشنک انتخاب شده‌اند.

### دیوان و دیو زنان

اسطوره آفرینش در اساطیر تمام تمدن‌های کهن، مفهومی با اهمیت و تاثیرگذار بر جهان‌بینی فرهنگ‌های ابتدایی است. در ایران و با اتکا به باورهای باستانی، آفرینش در حدود دوازده هزار سال به طول می‌انجامد این دوازده هزار سال به چهار



دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود. "در سه هزار سال اول که جهان میثوی است و هنوز نه مکان هست و نه زمان و جهان فارغ از ماده و حرکت است، از دو هستی سخن به میان می‌آید: یکی جهان متعلق به اورمزد که پر از نور، زندگی، دانایی، زیبایی، خوشبویی، شادی و تندرستی است و مجموعه‌ای است از هر آنچه ذهن می‌تواند راجع به دنیای خوبی بیندیشد. دوم جهان بدی متعلق به اهریمن که تاریک است و زشت و مظهر نابودی و بدبویی و بیماری و غم و مجموعه‌ای است از هر چه ذهن می‌تواند راجع به دنیای بدی بیندیشد." (آموزگار، ۱۳۸۹) با توجه به این تقابل و تضاد در اسطوره‌ی آفرینش ایرانی که در آیین‌های زرتشتی، زروانی، میتراپی و مانایی نیز قابل مشاهده است، همواره برخورد دو نیرو نیک و بد، خیر و شر قابل تامل است. دیوان و دیوزنان نیز زاییده‌ی همان جهان اهریمنی هستند که در اساطیر ایرانی نقش قابل توجهی دارند. اکومن، ایندَر، آپوش، جهی، ترومیتی، اودگ از جمله این دیوان و دیو زنان‌اند. "همان‌طور که بدی در مقابل خوبی است، اهریمن نیز در برابر اورمزد و سپندمینو قرار می‌گیرد. برای هر کدام از امشاسپندان<sup>۱</sup> و ایزدان هم‌اورد (همیستار در متنهای پهلوی) یا رقیبی ذکر شده است." (همان). به دیوزنان اساطیر ایرانی در کتاب اوستا در بخش‌های یشت‌ها، گاتها و ندیداد و در کتاب بندش اشاره شده است. این دیو زنان با خویشکاری‌های مخصوص، خدمتگزاران از جنس مادینه‌ی اهریمن هستند. آنها دارای خویشکاری‌های نستوده‌ای مشخص همچون روسپیگری و اغواگری، حسد و رشک، گستاخی، پلیدی و فساد هستند. "ای دادار جهان استومند! ای آشون! دیو کیست؟ دیوپرست کیست؟ هم‌خواه‌ی نرینه دیوان کیست؟ هم‌خواه‌ی مادینه دیوان کیست؟ ماده دیو کیست؟ کیست که در اندرون خویش همسان دیو است؟ کیست که در همه‌ی هستی خویش همسان دیو است؟ کیست که پیش از مرگ همسان دیو است و پس از مرگ یکی از دیوان ناپیدا شود." (اوستا، ۱۳۸۷)

### جهی ، جهیکا : (jahi / jahikâ)

نظام و ساختار زبان‌شناسی اوستایی بسیار پیچیده و دشوار است به طور یقین، زبان و خط اوستایی و زبان و لهجه‌ی سانسکریت هر چند از جنبه‌ی دستوری و ساختمانی دشوارترین زبان جهان است، اما در عین حال کامل‌ترین نیز هست و بدین منظور در اوستا بنا بر اقتضای زبان واژه‌هایی وجود دارند که ایزدی و اهریمنی‌اند و از این روست که برای زن خوب و نیک سیرت اسم نائیریکا<sup>۲</sup> و برای زن بد و بیراه و زیان کار از اسم جهیکا استفاده می‌شود. دو ترکیب نائیریکا و جهیکا به ویژه در بخش و ندیداد بسیار استفاده شده‌اند و آگاهی‌هایی درباره‌ی مطالعه وضع زنان در اعصار دور به دست می‌آید. در اوستا واژه‌ی نائیری به معنی ایزدی اسم، زن خوب و آشو<sup>۳</sup> و دیندار و شوی‌مند است اما در برابر اسم جهی و برابرهای اهریمنی آن به معنی زن بد و شریر، بدکاره، هرزه و روسپی قرار می‌گیرد (رضی، ۱۳۸۱) در بندش هنگامی که درباره‌ی چگونگی خلقت سخن به میان می‌آید اینچنین گفته می‌شود: "هرمزد، هنگامی که زن را آفرید گفت که تو را نیز آفرید در حالی که تو را سَرده‌ی (نوع، جنس) پتیاره از جهی است. تو را نزدیک پس دهانی آفریدم که جفت گیری تو چنان پسند افتاد که به دهان مزه شیرین‌ترین خورش‌ها و از من تو را یاری است، زیرا مرد از تو زاده شود. با وجود این مرا که هرمزدم بیازاری، اما اگر مخلوقکی می‌یافتم که مرد را از او بیافرینم آنگاه هرگز تو را نمی‌آفریدم اما در آب، زمین، گیاه و گوسفند



بر بلندی کوهها و نیز ژرفای روستا خواستم و نیافتم مخلوقکی که مرد پرهیزگار از او باشد. جز زن که از سردهی جهی پتیاره است" (دادگی، ۱۳۸۰) در این سطور از بندهش آنچه مشخص و واضح است نگاه منفی و اهریمنی به جنسیت زن است و گویی صفات و خویشکاری‌های اهریمنی بنا به استناد متون کهن اساطیری همچون بندهش در زنان پررنگ بوده است. علاوه بر این گویی در ایران همواره نسبت دادن بدی و شرارت و پستی و پررنگ دانستن این صفات در زنان حضور داشته است و تبار آنان به جهیکای بد سیرت می‌رسد. چنانچه "در شاهنامه فردوسی در داستان افراسیاب و اسطوره‌ی بیژن و منیژه از زبان افراسیاب به دخترش می‌گوید:

پس پرده هر که دختر بود	اگر تاجدار است بد اختر بود
چون زن زاد دختر، دهدش به گرگ	که نامش ضعیف است و ننگش بزرگ
زن و ازدها هر دو در خاک به	جهان پاک از این هردو نا پاک به

تمام این اندیشه‌ها درباره‌ی ثنویت مطلق، بدبینی به زنان و تقدم و قدرت اهریمن در زنان را می‌رساند. (رضی، ۱۳۸۰). از دیدگاه ریشه‌شناسی نیز واژه جهی اسم مونث است به مفهوم، زن بد کاره، زن روسپی، زن بی‌بند و بار، زن آزادگرد در پهلوی جه jeh و در اوستا به احتمال از جه در آمده باشد. همین ریشه به معنی جستن و تصرف کردن، رسیدن به چیزی و دسترسی پیدا کردن نیز آمده است. (همان). در ترسیم شخصیت جهی آنچه بیش از پیش واضح است بی‌بند و باری و فساد اوست. او یکی از دیوزنانی است که معرف حضور شخصیت روسپی‌گرانه‌ی زن در جهان اساطیری ایران و متون اوستایی و کهن است. خویشکاری‌های بلا تردید جهیکا اغواگری، روسپی‌گری، فساد و شرارت است. "زرتشت از اهورامزدا پرسید: کیست که ترا به تلخ‌ترین اندوه دچار می‌کند؟ کیست که ترا به تلخ‌ترین درد، دردمند می‌کند؟ اهورامزدا پاسخ داد: ای سپیتمان<sup>۴</sup> زرتشت! چنین کسی جهی است که به روسپیگری در پی آشون<sup>۵</sup> و نا آشون<sup>۶</sup>، مزدا پرست و دیو پرست و نیکوکار می‌رود" (اوستا، ۱۳۸۷) جهی در این متن آنچنان سیاه است که موجب تلخ‌ترین اندوه و دردها در جهان می‌شود و با روسپیگری سبب فاسد و آلوده کردن اشخاص دیندار و بی‌دین می‌شود. "او نه تنها انگیزاننده‌ی اهریمن به تازش بر جهان هرمزدی، فریبنده و اغواگر مردان نیز هست، بنابر اسطوره‌های زرتشتی، زنان جهیکا پدیده آمده‌اند، جهی نشانه‌ی آلودگی زنانه است در اسطوره آفرینش، پس از آنکه اهریمن از عاقبت تباهی خود توسط هرمزد آگاه می‌شود بیهوش به جهان تاریکی فرو می‌افتد. هر یک از دیوان سعی بر دلیر کردن و جرات دادن به اهریمن دارند اما اهریمن از رخوت و ترس خود رها نمی‌شود تا اینکه جهی به سخن می‌آید و اهریمن را به ادامه ستیز و یورش به اورمزد تشویق می‌کند به این ترتیب این ماده دیو که دختر اهریمن نیز محسوب می‌شود باعث می‌شود اهریمن به اورمزد حمله کند و اهریمن پیشانی جهی را می‌بوسد." (جمشیدی، ۱۳۹۴) قدرت جهی نیز از همین سطور آشکار می‌شود او آنچنان در جهان تاریک و اهریمنی خود، به قدرت رسیده است که می‌تواند اهریمن را اغوا کرده و از خواب بیدار کند و اشاعه دهنده‌ی پلیدی‌ها و زشتی‌ها در جهان باشد.

همچنین جهیکا به اهریمن می‌گوید:



"برخیز پدر ما من در آن کارزار چندان درد بر مرد پرهیز کار و گاو ورزا هلم،<sup>۶</sup> که به سبب کردار من، زندگی نباید. فره ایشان را بدزدم، آب را بیازارم، زمین را بیازارم، آتش را بیازارم، گیاه را بیازارم، همه آفرینش هرمزد آفریده را بیازارم." (بهار، ۱۳۸۶). در این سطور جهیکا در پی اغواگری و بیدار کردن اهریمن است او اغواگر اهریمن و اغواگر مردان است.

### ترومد: ترومته، ترومیتی (Taro - mata)

"ترومد، ترومت، ترومیتی دیو زنی که نخوت، تکبر و گستاخی می آفریند درست نقطه مقابل سپندارمذ که نماد تواضع است." (آموزگار، ۱۳۹۵). ترومیتی با خویشکاری‌های رشک، حسادت و کینه توزی مطرح می شود، آنچنان که نتیجه‌ی رفتار او جز تباهی و ویرانی چیزی به بار نمی آورد. "ترومیتی دیو رشک و کینه توز و میهوخت دیو دروج<sup>۷</sup> بدگمانی است. آنجا که میهوخت رسد، رشک مستقر شود. آن جای که رشک مستقر است، خشم بنه فرود افکند. آن جای که خشم بنه دارد، بسیار آفریده را که نابود کند و پس ویرانی کند، همه‌ی بدی را بر آفریدگان هرمزد خشم بیش آفرید. آن کیان ویلان از بد کنشی خشم بیشتر نابود گشته‌اند." (بهار، ۱۳۹۵). آنچه از این سطور برداشت می شود این دیو زن باعث نابودی آفریده های این جهان است و با خشم و رشک و کینه مرتبط است.

"ترومیتی همستاریا (هماورد) رقیب و دشمن بزرگ سفندارمذ، ایزد موکل زمین که هماره زمین را خرم، آباد، پاک و بارور نگه می دارد، دیو غرور و نخوت است. این واژه در گاتها ترومیتی و در سایر قسمتهای اوستا ترومیتی که اولی به معنی غرور، تکبر، خودپرستی و دومی به معنی دیو و غول نخوت و غرور است که آن را در پهلوی ترمنش گویند. این دیو را به ویژه رقیب و ضد آرمیتی (سپندارمذ) که ایزد تواضع و بردباری است، می شمارند. در بند هشت اردیبهشت یشت نیز جزو آنانی که باید از آنها گریزان بود همین ترومیتی است." (اوشیدری، ۱۳۹۴) همان گونه که مشخص است، ترومیتی از تمامی صفات حمیدیه‌ی سپندارمذ رویگردان و در مقابل تواضع و فروتنی سپندارمذ، مغرور و گستاخ است. "شما ای ازدها نژادان بگریزید، شما ای گرگ نژادان بگریزید، شما ای از جنس دوپا بگریزید، ترومیتی بگریز، تب بگریز، افتراء زن بگریز، آشوب و غوغا بگریز" (یشتها، ۱۳۵۷) از این سطر در یشتها این معنا اقتباس می شود که این دیو زن بشدت در بدی و پلیدی خطرناک و مایه‌ی بدبختی و ویرانی است که نسل بشریت باید از این موجود به دور باشد.

### اودگ (odag)

اودگ به وجود آورنده‌ی ضحاک است همان گونه که پیداست دیوی که سیاه‌ترین چهره‌ی اساطیری ضحاک را می آفریند سرشار از صفات رذیله است او می تواند انسان‌ها و پادشاهان را به شهوت، فساد و تباهی بکشاند. "دیو زنی است که به قولی هفت سر دیو (کماریگان، کمالگان)<sup>۸</sup> ضحاک را به وجود می آورد او جمشید را به سوی لذتهای دنیوی می راند و مردم را به سخن گفتن در جایی که باید سکوت کرد وامی دارد" (آموزگار، ۱۳۹۵). "اودگ از دیو زنانی است که سویه‌ی تاریک شخصیت زن در اساطیر را به تصویر می کشد او نماد پلیدی، فساد و تبهکاری است." (جمشیدی، ۱۳۹۴). پرواضح است که در تاریخ اساطیری ایران زنان صرفاً نقش ایزدبانویی و مثبت ایفا نمی کنند گاهی نقش زنان دارای محوریتی اهریمنی است



و خویشکاری‌های منفی و نستوده همچون فساد، زشتی و بدکاری در آنها به جلوه در می‌آید. "اودگ دیو آن است که مردم چون پر مستراح نشینند یا چون خوروش خورند، به مینوئی بدیشان فغان زند. " (بهار، ۱۳۸۶).

## زنان شاهنامه

در سیر داستانهای شاهنامه حضور زنان بسیار تاثیرگذار و محرک است آنان با عملکردهای کلیدی خود در بزنگاه‌های داستانی عقده‌گشایی و عقده‌فکنی می‌کنند. زنان بسیاری در شاهنامه با شخصیت‌های مثبت، منفی و خنثی حضور می‌یابند. همچنین در شخصیت زنان شاهنامه پیچیدگی‌های روحی و روانی، تضادها و جنگ‌های درونی آنان به خوبی پرداخته می‌شود. زنان در شاهنامه با پذیرش نقش‌های متفاوت به داستانهای شاهنامه جذابیتی دو چندان می‌بخشند فردوسی در پی‌ریزی شخصیت زنان شاهنامه با دقت و هوش فراوان ابعاد مختلف ماهیت زنانه را با شیوه‌ای اسطوره‌ای به تصویر می‌کشد زنان در شاهنامه صرفاً حضور قدیسانه ندارند بلکه گاهی می‌توانند مسبب اتفاقات شر و شوم شوند.

## سودابه (Sudabeh)

"سودابه، در بنداهش به صورت سوداپک و سوتاپکا به معنی دارنده آب، روشنی بخش آمده است از ریشه سو" (زحمتی، ۱۳۹۵) هرچند که این ریشه‌یابی در واژه نشان از بروز صفات اهورایی در سودابه دارد اما در بررسی شخصیت سودابه دو قطب متضاد دیده می‌شود یکی همسری وفادار و دیگری زنی آشوبگر.

"شخصیت سودابه دو جهت مختلف را نشان می‌دهد: در نخستین نقش او، همسری کاملاً با شهامت و فداکار دیده می‌شود، اما در نقش دیگر او همسری خائن و مودی است. با این همه، در هر دو یک عامل تعیین کننده وجود دارد و آن این که او اراده‌ای محکم دارد، از آغاز تا پایان، او زنی مصمم است. هدفش هرچه باشد تا به آن نرسد آرام نمی‌گیرد. او ملکه‌ای توانمند است و حتی بر کیکاوس<sup>۹</sup> نیز که خود فردی یک دنده است نفوذ کامل دارد. " (خالقی مطلق، ۱۳۹۵). "سودابه دارای شخصیتی پیچیده است. او که از آغاز، کاووس را برای تخت و اورنگش می‌خواهد، زنی سودجو و منفعت طلب و خالی از احساس می‌نماید، اما همین که شاه هاماوران در شهر ساهه کاووس و یلان را به بند می‌کشد سودابه روی دیگر شخصیت خود را به نمایش می‌گذارد " (نجاری وصفی، ۱۳۹۱). در این لحظات که پدرش کاووس را به بند می‌کشد به کاووس وفادار می‌ماند و پدرش او را به همان زندان که کاووس در آن است می‌اندازد. هر چند نباید فراموش کرد که او به دلیل قدرت پرستی به فکر ازدواج با کیکاووس است. وفای سودابه به کاووس شاید در نگاه نخست آن سوی شخصیت سودابه را نشان دهد که در شاهنامه به وی صفات اهورایی بخشیده اما خوانش‌های دیگری را نیز از شخصیت او در بردارد که خبر از قدرت طلبی صرف در شخصیت او و یا تلاش وی برای زوال سلطنت کیانیان می‌دهد. "در ماجرای سودابه و زن شدن کاووس از شاه هاماران که عامل پیوند بین دو قدرت می‌شود هر چند که این ازدواج به اضمحلال کاووس و کیانیان می‌انجامد. سودابه و شاه هاماوران با پذیرش ازدواج و ارتباط، مصمم می‌شوند که دوره‌ی کیانیان را به زوال کشانند." (اردستانی، ۱۳۹۳).



در منابع دیگر همچون تاریخ طبری و ابن بلخی در فارسنامه او را زنی جادوگر به شمار آورده‌اند. او دختری زیبا و سیه گیسو و سروبالا بوده است. سودابه سودای کامیابی و لذت جویی دارد و همچنین دنبال قدرت، جاه و نفوذ اجتماعی است و شخصیت وی جدای شخصیت رودابه و تهمنه است که در پرورش فرزند هم و غم خویش را بکار می‌برند. او زنی آزمند و فزون خواه است و راه و رسم دلبری را نیز نیک می‌داند و می‌تواند دل کاووس را بر باریک در ابتدای داستان به خاطر شوهر دل از پدر می‌برد و در انتها زنی را می‌بینیم که وفا نمی‌شناسد و دنبال کام جویی جسمی از سیاوش زیبا روست. این نخستین بار است که در شاهنامه زنی حضور دارد که از او به زشتی سخن رانده می‌شود. (زحمتی، ۱۳۹۵). مشخص است که سودابه با اغواگری و افسونگری جادویی خود دل کاووس را از آن خود می‌کند و برای حفظ قدرت و جایگاه خود بر این باور است که باید با همین شیوه سیاوش را نیز به چنگ آورد تا بعد از کاووس همچنان ملکه‌ی ایران باقی بماند و بارها در نزد سیاوش دست به افسونگری می‌زند و بارها باعث ظن بد کیکاوس به فرزندش سیاوش می‌شود نتیجه‌ی رفتار سودابه در ماجرای سیاوش تماما منجر به شوربختی در روند داستان می‌شود. او در ارتکاب اعمال زشت و پلید که موجب ویرانی و تباهی می‌شود احتمالی تام دارد و از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند.

"سودابه به معنای واقعی، زنی متجاوز است که از همه مرزهای اخلاقی عدول می‌نماید" (زحمتی، ۱۳۹۵) در برخی روایت‌ها آن زنی که سودابه از او جنین‌هایش را می‌ستاند در واقع «زن جادو» است. که زنان جادو نمونه‌ی زنان بد سیرت شاهنامه هستند. سودابه با همدستی با زن جادو بر علیه سیاوش توطئه می‌کند. سودابه شرورترین و نابکارترین زن شاهنامه در همه ادوار است.

در شاهنامه گاه به سودابه صفت دیوزاد داده می‌شود و گاه صفت ستوده و پاکیزه که بیانگر دو دیدگاه متفاوت به این شخصیت است. آنچه مشخص است این زن شخصیتی مبهم و رفتاری چند وجهی دارد به دنبال عشق بازی با سیاوش است اما یک عاشق پاک باخته نیست و در راه این عشق نیز مصلحت جو و آینده‌نگر است. "او نمی‌خواهد چون دیگر زنان، با مرگ شوهرش بمیرد باهوش است و خوب می‌اندیشد، پس تا شوهر نمرده، باید دست به کار شود. اگر او موفق به در دست گرفتن عنان شاهزاده گردد، هم کام دل می‌گیرد و هم پایگاه شهبانویی را حفظ می‌کند. او می‌خواهد همچنان ارجمند بماند، ارجمند بودن بزرگترین خواسته‌ی همیشگی این زن است، زنی جاه طلب با نیرنگ‌های زنانه، پس گام اول را برمی‌دارد و خود را تسلیم می‌کند" (همان).

من اینک به پیش تو استاده‌ام      تن و جان روشن تو را داده‌ام  
زمن هرچه خواهی همی کام تو      برآید نییچم سر از دام تو

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۹)

هوس بازی و سنگدلی این زن در هیچ یک از زنان شاهنامه دیده نمی‌شود، منش‌های او یادآور منش‌های زلیخاست. سودابه با همه کژ کرداری‌هایش، چهره راستین از یک زن دارد (جامی، ۱۳۹۶). مشخص است که او دچار عشقی هوسناک به سیاوش شده، هم در سودای گرفتن کام و هم در افکار خویش به آینده‌نگری مشغول است. یکی از ویژگی‌های زنان





شاهنامه حیا و شرم آنان است اما در شخصیت سودابه در لحظات حساس عکس این قضیه اثبات می شود و حاضر است تمام وجود خود را تسلیم او کند و با وجود داشتن شوهری که پدر سیاوش است از زشتی آمیزش با سیاوش هراسی ندارد. "سودابه شخصیتی گره افکن است و فردوسی در پرورش این شخصیت بسیار موفق عمل می کند. او برای گره افکنی در داستان تا حد امکان از این شخصیت بهره می گیرد و او را در بحرانها و تعلیقهای بسیار قرار می دهد. تک گوییهای درونی سودابه افکار او را نشان می دهد که در معرض بروزند و این تک گوییها از اقدامی شوم خبر می دهند." (همان).

و گر سر بیچی ز فرمان من      نیاید دلت سوی پیمان من  
کنم بر تو پادشاهی تباه      شود تیره بر روی تو، چشم شاه

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۹)

همان گونه که پیداست افکار و اعمال و نقشه های این زن در جهت قدرت طلبی و جاه طلبی و کامجویی است که سیر داستان را پیش می برد. هر اقدام او خبر از یک توطئه و دسیسه می دهد و باعث ویرانی، تباهی و اتفاقات شوم است. همچنین عشق هوسناک سودابه به سیاوش نیز باعث می شود که فردوسی از جنگ دیگری در فضای شاهنامه خبر دهد و حمله افراسیاب را به داستان الحاق کند تا عاملی شود برای دوری سیاوش از قصر و شرکت جستن او در جنگ که در نهایت به مرگ سیاوش می انجامد. از داستان سودابه آنچه در نگاه نخست بر می آید قدرت طلبی در شخصیت اوست. در نگاه بعدی اغواگری و افسونگری او که در جهت رسیدن به حس آزمندی و جاه طلبی و قدرت پرستی اوست هر چند که انگیزه های کامجویی و شهوت رانی در شخصیت سودابه بسیار نمود دارد، او می تواند زنی بدکاره، شهوت پرست و شرور باشد و در جهت رسیدن به امیال خویش دست به اغواگری می زند او زنی بسیار ویرانگر، خطرناک و سبب اتفاقات شوم و مرگ سیاوش می شود.

### گردآفرید (Gordafarid)

گردآفرید نخستین شیر زن در شاهنامه است. این زن جسارتی بی نظیر، مکر و حيله ای فراوان دارد و علی رغم ظاهر کوتاه و ناموزون خود از فریبنده ترین زنان شاهنامه است. در فضای شاهنامه شخصیت گردآفرید در اثنای سفر سهراب به ایران در جستجوی پدرش (رستم) پدیدار می شود. در مرز میان ایران و توران دژی به نام سپید دژ<sup>۱</sup> وجود دارد. این دژ، توسط گزدهم<sup>۱۱</sup> مرد کهنسال ایرانی اداره می شود و همواره در برابر دشمنان بسیار مقاوم بوده است. گزدهم پسری دارد به نام گسته<sup>۱۲</sup> و دختری به نام گردآفرید. سهراب باید از این دژ بگذرد تا به ایران برسد. در یک نبرد تن به تن سهراب فرمانده دژ (هجیر)<sup>۱۳</sup> را شکست می دهد و می خواهد که او را بکشد اما بعد تصمیم می گیرد او را زندانی کند، این خبر ساکنین دژ را به وحشت و امیدوار می دارد و باعث می شود گردآفرید به جنگ با سهراب پردازد. سهراب نخست در برابر تیرهای گردآفرید سپرش را بر سر ننگه می دارد و سپس گردآفرید شمشیر می کشد و نیزه ای سهراب را می شکند اما سرانجام با قدرت سهراب روبرو می شود و می فهمد که نمی تواند او را شکست دهد. کلاه خودش را در می آورد و سهراب به یکباره متوجه می شود که او دختر است. سپس گردآفرید به سهراب حيله می زند و می گوید اگر سپاهیان بفهمنند که تو اینهمه تلاش برای نبرد



با یک دختر به خرج داده‌ای برای تو خوب نیست و به او پیشنهاد می‌دهد که همراه وی به دژ برود و سهراب نیز فریب می‌خورد و با او به دژ می‌رود. گردآفرید او را تا دروازه‌ی دژ همراهی می‌کند و به ناگاه دزدانه خود وارد دژ می‌شود و در را می‌بندد. سهراب بیرون دژ می‌ماند و سرانجام گردآفرید به بالای برج دژ می‌رود و از آنجا بر سر سهراب فریاد می‌زند و سهراب را مسخره می‌کند (خالقی مطلق، ۱۳۹۵) از این سطور آنچه بر می‌آید این است که گردآفرید زنی دلیر است که به موقع از صفات و ویژگی‌های زنانه خود بهره می‌برد او فنون دلبری را می‌داند و آنجا که از قدرت سهراب آگاه می‌شود دست به اغواگری و دلبری می‌زند و با نیرنگ و حيله، دژ و خویش را از چنگ سهراب می‌رهاند. "دختری پهلوان زاده، زن دلیری از دلاوران دژ، گرد و سوارکار و در جنگ گاه نام‌دار و مشهور. جگر آوری و پهلوانی و آداب و حرب دانی او در خور داستان‌های حماسی و مایه‌ی زیبایی آن است." (زحمتی، ۱۳۹۵). گردآفرید چنان زیباست که سهراب در تماشای چهره‌ی دختر پهلوان وامی‌ماند. گردآفرید که می‌داند دل سهراب را روده، نرم نرم جوان را با خود به سوی دژ می‌کشد. این اقدام گردآفرید نشانه‌ی زیرکی بسیار اوست و گردآفرید، زیبایی، رزم آوری، حیلت سازی و زبان آوری را یک جا دارد (همان). این زن که با صفاتی زیبا و همچون پهلوان بانویی با توصیفات مردانه و دلاورانه وارد فضای شاهنامه می‌شود، مبارزی آزموده، دلیر، قوی که از فنون رزم آوری بسیار آگاه است. چرا که در لحظه‌ی حساس این ماجرا که هجیر به بند کشیده شده است برای حفاظت از دژ و ایران پا به صحنه می‌گذارد و با دلاوری‌ها و اغواگری خود سهراب را شگفت‌زده می‌کند. او با جدا کردن سهراب از سپاهانش و بعد مکر و حیلتی که بکار می‌بندد، ابتدا خود را به صورت مرد نشان می‌دهد و بعد در لحظه حساس که گیسوان خویش را رها می‌کند هم انتقام خود از سهراب را می‌گیرد و هم وقت را می‌کشد و در این فرصت گزدهم فرصت می‌یابد که نامه‌ای به کاووس بفرستد و او را از حمله سهراب آگاه کند همه‌ی این ماجراها حاکی از بروز ویژگی‌های اغواگری و مکر و حيله در شخصیت گردآفرید است.

### شیرین (Shirin)

شیرین زن زیبای خسرو پرویز<sup>۱۴</sup> است او در داستان خسرو و شیرین دچار عملکردهای کلیدی در فضای داستان می‌شود. شیرین عاشق تمام عیار خسرو پرویز است و جز او به بستر کسی روانه نمی‌شود و حتی به علت عشق فراوان به خسرو دچار حسادت به زنان دیگر حرمسرا می‌شود، او تا آنجا پیش می‌رود که مریم زن دیگر خسرو را می‌کشد. اگر چه در بادیه صرفاً به علت زیباییش مورد توجه قرار می‌گیرد و این شاید چندان بر ارزش حماسی و اسطوره‌ای او چیزی نیفزاید، اما در نهایت با عملکردهای به جا و به موقع خود جهان داستان را به سمت و سوی اسطوره‌ای می‌برد. "شیرین به محض ورود به حماسه نشان می‌دهد که چندان هم زنی معمولی و سر به راه نیست. و از آنجا که توان بروز ویژگی‌های قهرمانی را ندارد و به گرد پای گردیه، گردآفرید، فرنگیس و جریره هم نمی‌رسد، خود را با بروز خوبی ددمنشانه مطرح می‌کند. تا شاید ماندنی شود. اما از آنجا که جهان حماسه با همه‌ی فراز و نشیب‌هایش جهان ماندگاری کردار، پندار و گفتار نیک است از شیرین نمودی زشت به یادگار می‌گذارد." (نجاری و صفی، ۱۳۹۱) بعد از مرگ خسرو، شیرین تنها و سوگوار می‌ماند و قباد پسر خسرو بر



تخت شاهی می‌نشیند. شیرویه (قباد)<sup>۱۵</sup> شیرین را به دربار فرا می‌خواند و می‌خواهد که انتقام مرگ مادر را از شیرین بگیرد :

همه جادویی دانی و بدخویی      به ایران گنه کارتر کس تویی  
بترس ای گنهکار و نزد من آی      به ایوان چنین شاد و ایمان میای

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۹)

آنچه از این آیات بر می‌آید نسبت دادن مستقیم صفات زشت و پلید همچون جادوگری، بدخویی و گناه کاری به شخصیت شیرین است. شیرین در این لحظات به شیرویه می‌گوید که این‌ها، تهمت است و بعد از آن برای دیدار با شیرویه شرط می‌گذارد که باید همه بزرگان در مجلس حضور داشته باشند در آن مجلس شیرین از پاکی سرشت خود و ویژگی‌های یک زن شایسته سخن به میان می‌آورد و می‌گوید که شیرویه تو به ناروا با من سخن گفتی که من سه ویژگی یک زن شایسته را دارم و او این سه ویژگی را چنین بیان می‌کند نخست دارای شرم و حیا بودن و راضی بودن شوی از وی بعد از آن زاییدن فرزند پسر و دست آخر پوشانیده بودن موی و رویش پس از آن شیرین از جای برمی‌خیزد. با همه شور خود چادر از سر به کناری می‌افکند و موی بلند، پریشان و روی زیبا خود را آشکار می‌کند و با صدایی بلند می‌گوید آن جادوی من که گفتی این است. شیرویه در این لحظات مهر شیرین بر دلش می‌افتد و می‌خواهد که با وی ازدواج کند (مهدب، ۱۳۷۴). همه‌ی داستان شیرین از او شخصیتی چند بعدی می‌سازد او می‌تواند زنی وفادار و عاشق و پاکیزه‌خو باشد اما در بزنگاه‌های داستانی خویش به علت عشق عظیم خود به خسرو دچار رشک و حسادت و پلیدی می‌شود که نتیجه آن قتل مریم زن دیگر خسرو پرویز است. همچنین او زنی است بسیار اغواگر و افسونگر که دل از خسرو و پسر خسرو (قباد) می‌ستاند و آنان را واله و شیدای خود می‌کند.

### روشنک (Roshanak)

روشنک دختر دلارا و داراب<sup>۱۶</sup>، در داستان روشنک، زیبایی ظاهری و اغواگری او نمایان است. زیرا اسکندری که کل جهان را فتح کرده و با زنان بسیاری روبرو شده اینک دل به اغواگری و زیبایی روشنک می‌سپارد "باید یاد آوری کرد که این زیبایی فراتر از آن بود که عاشق به لذتی زودگذر یا بهره و تمتعی اندک از او بسنده کند. به عبارت دیگر، روشنک چنان از زیبایی پر و غنی بود که می‌توانست خواهش یک عمر باشد، آن هم برای مردی که به دختران نیمی از جهان در غرب و شرق دسترسی داشت." (نامورمطلق، ۱۳۹۸). روشنک زنی است که زیبایی خود را پنهان نمی‌کند در مجلس می‌رقصد و در اغواگری بی‌نظیر است. نکته‌ی دیگر در شخصیت روشنک اقتدار حین اغواگری است بطوری که باعث احترام و ستایش و پیشنهاد ازدواج از سمت اسکندر می‌شود. "شاهزاده‌ای که اقتدار پدر و کشورش در هم ریخته، می‌کوشد تا افتخار خویش را فراموش نکند و در عین اغواگری به حیثیت خود و فرهنگش نیز بیندیشد، او کاری بسیار دشوار را انجام می‌دهد" (همان). او آنچنان در فکر اقتدار است که به بیگانه‌ای فاتح دل می‌بازد در این لحظه از طرفی چهره‌ای منفور در نزد همگان دارد چون به عشق و زناشویی با بیگانه‌ی مهاجم و فاتح می‌اندیشد که تمام سرزمین اش را نابود کرده است و



از طرفی چنانچه در سطور پیشین رفت آنچنان اقتداری از خود نشان می‌دهد که مایه‌ی تحسین همگان است. روشنگر با اغواگری و اقتدار موجود در شخصیتش باعث علاقه‌ی اسکندر به خودش می‌شود.

## تحلیل

خویشکاری از مفاهیم مهم دنیای اساطیری و باستانی است که خاصه‌ی ایزدان، ایزدبانوان، امشاسپندان، دیوان و دیو زنان و... است. خویشکاری به معنی عملکردهای ویژه و صفاتی است که از آنان سر می‌زند. در واقع فعالیت و وظیفه‌ای که هر کدام از این موجودات اساطیری انجام می‌دهند تحت کلمه‌ی خویشکاری بیان می‌شود. اغواگری و افسونگری از جمله‌ی این خویشکاری‌ها هستند، این خویشکاری‌ها در جهیکا به عنوان شاخص‌ترین دیوزن مطرح می‌شود اوست که به دنبال روسپیگری، فساد و آلودن نسل بشریت است او دختر اهریمن و همچنین اغواگر اهریمن است و اهریمن را زمانیکه خواب است بیدار می‌سازد تا بر جهان روشنی و اهورامزدا بتازد. در معنای کلمه‌ی جهیکا بی‌بند و باری، آزاد بودن و دخل و تصرف در هر چیز آشکار است. فساد و رشک خویشکاری‌های دیگری هستند که علاوه بر جهیکا در دیوزنان دیگری همچون ترومیتی و اودگ نمایان می‌شوند که در بخش تطبیق خویشکاری‌های فساد و رشک مورد بررسی قرار می‌گیرند.

## تطبیق خویشکاری اغواگری و افسونگری

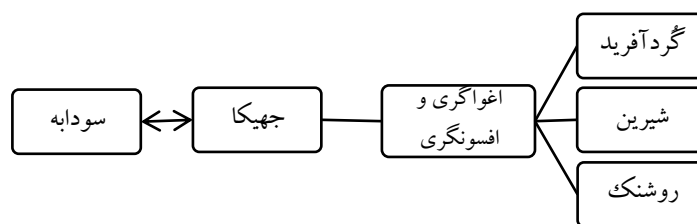
برای تطبیق ویژگی اغواگری در زنان شاهنامه با دیوزنان متون کهن می‌توان آنها را تجلی‌های جهیکا (نماد آلودگی زنانه، روسپیگری، اغواگری و افسونگری) دانست.

۱- **سودابه و جهیکا:** در بین زنان شاهنامه سودابه شاخص‌ترین اغواگر و آشوبگر است، در شروع داستانش با اغواگری دل کاووس شاه را می‌رباید و در ادامه برای تحت تاثیر قراردادن سیاوش و به گناه آلوده کردن او بارها دست به اغواگری و آشوبگری می‌زند که در این راه نیز تمام تلاش خود را به کار می‌بندد. سودابه با اینکه همسر کاووس است، در سودای پسر کاووس، سیاوش به سر می‌برد. این نهایت زشت کرداری در زنان شاهنامه است که زنی این چنین به شوی خویش خیانت کند. او با اغواگری و دانستن فنون دلبری مداوما در جهت رام کردن مردان برای رسیدن به مقاصد خویش گام برمی‌دارد. او نخستین زنی است که می‌تواند تجلی جهیکا در خویشکاری اغواگری باشد، چراکه جهیکا اغواگر اهریمن و مردان است و مفاهیم مربوط به اغواگری و فریبندگی در جهیکا بسیار پررنگ است مانند جهیکا تمام حیات زنانه و اسطوره- ای سودابه نیز در فریبندگی و اغواگری گذشته است او از این خصائص بهره برده تا همواره قدرت خویش را در دستگاه حاکم تحکیم بخشد ابتدا با فریفتن کاووس و بعد تلاش برای فریفتن سیاوش.

۲- **(گرد آفرید، شیرین و روشنگر) و جهیکا:** بعد از سودابه زانی همچون گردآفرید، شیرین و روشنگر از راه اغواگری و افسونگری توانسته‌اند موقعیت خویش را در شاهنامه حفظ کنند که تجلی‌های دیگری از جهیکا هستند. گردآفرید، شیرین و روشنگر نیز دارای صفت و ویژگی اغواگری و افسونگری هستند، گردآفرید همانگونه که در شخصیتش بحث شد با اغواگری سهراب را می‌فریبد. شیرین در مجلس شیرویه با برداشتن چادر و نشان دادن گیسوان و



زیبایی خود، در حد اعلاى افسونگرى و اغواگرى است. روشنگ با اغواگرى، افسونگرى و زیبایى تمام و کمالش دل اسکندر را می برد. از این مقایسه ها می توان دریافت که فردوسی هنگام ترسیم شخصیت زنان اسطوره ای خود به جنبه های دیگر حیات زنان همچون اغواگرى و دلستان از مرد توجه داشته است او در لحظات حساس زنانى را تصویر می کند که فریبنده، مکار و حيله گر هستند و می توانند از طریق اغواگرى دست بر نقطه ضعف مردان حماسى جهان شاهنامه بگذارند در نمودار زیر تجلی های جهیكا مشخص شده است.



## نمودار (۱) تحلیل خویشکاری اغواگرى و افسونگرى در زنان شاهنامه و دیوزنان

### تطبیق خویشکاری فساد و رشك

خویشکاری دیگر دیوزنان فساد و رشك است در جهیكا، ترومئیتی و اودگ این خویشکاری ها نمایان هستند. همان گونه که گذشت جهیكا نمادى از آلودگى و فساد زنانه است. ترومئیتی دیوزن دیگر متون کهن نمادى از رشك، کینه توزى، گستاخى و ویرانى است. ترومئیتی نقطه مقابل سپندارمذ و از فروتنى، بردبارى و مهربانى سپندارمذ کاملاً برى است او هر کجا ظاهر شود ویرانى و تباهى به بار می آورد او دیوزنى، سرشار از حس نخوت، غرور و رشك است. اودگ نیز آنچنان در پلیدی و فساد غرق است که در جهان اساطیری سیاه ترین چهره یعنی ضحاک را می آفریند

۱- **سودابه و جهیكا:** جهیكا نمادى از فساد و روسپی گرى است و آلودگى و پلیدی از خویشکاری های مهم اوست. او مهمترین دیوزن و برانگیزاننده ی اهریمن که وجودش در آلودگى زنانه و فساد سپرى می شود در سودابه نیز این صفات وجود دارد او با این که همسر کاووس است از زشتی اغواگرى و افسونگرى برای سیاوش نمی هراسد و حاضر به انجام فساد است او آنچنان سیاه است که بارها سبب ظن و تردید کاووس به سیاوش پاک نهاد می شود و بعد از اینکه در راه کامجویی از سیاوش باز می ماند تلاش می کند کاووس را به دشمنی علیه سیاوش وا دارد همه این موارد فساد موجود در سودابه را نشان می دهد.

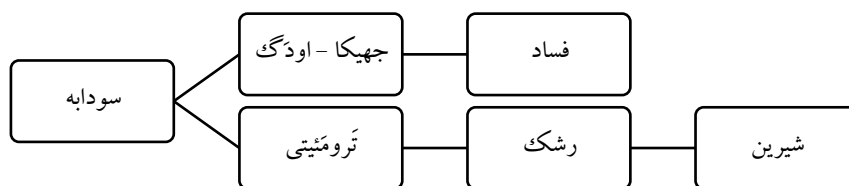
۲- **سودابه و ترومئیتی:** ترومئیتی دارای خویشکاری هایی همچون گستاخى و حسادت، کینه توزى و ویرانگرى است سودابه علاوه بر جهیكا قابل قیاس با ترومئیتی است او از علاقه ی کاووس به سیاوش در رنج است و به سیاوش رشك می برد و به همین علت می خواهد سیاوش را به چنگ بیاورد اعمال سودابه در جهان شاهنامه مداوماً به ویرانى و تباهى ختم می شود، چنانچه می توان یکی از علل مرگ سیاوش را نیز نتیجه اعمال او دانست زیرا توسط آشوبگرى ها و فساد موجود



در سودابه، سیاوش تصمیم به ترک ایران می‌گیرد که منجر به مرگ وی می‌شود او آنچنان گستاخ و پلید است که بارها سیاوش را به گناه، ناکرده متهم می‌کند و چون سیاوش با او همراه نیست، نسبت به او کینه می‌ورزد این صفات یادآور خویشکاری‌های گستاخی و کینه توزی در ترومئیتی است.

۳- **سودابه و اودگ**: اودگ دیوزنی که خویشکاری‌اش در فساد، پلیدی و سیاهی خلاصه می‌شود سودابه می‌تواند جلوه‌ای از اودگ نیز باشد چرا که به دنبال فساد، پلیدی و سیاهی برای رسیدن به قدرت است همان گونه که در مقایسه‌ی شخصیتش با جهیکا گذشت.

۴- **شیرین و ترومئیتی**: گفته شد که ترومئیتی داری خویشکاری رشک است این ویژگی در زن دیگری در جهان شاهنامه نیز بروز می‌کند شیرین بارها به زنان دیگر خسرو پرویز حسادت می‌کند تا آنجا که مریم مادر شیرویه (قباد) را به قتل می‌رساند. این فساد و آلودگی که منجر به حسادت و رشک در زنان شاهنامه می‌شود در این دو شخصیت در شاهنامه بیش از پیش حضور دارد در نموار زیر نخستین تجلی این خویشکاری‌های مذموم ابتدا در سودابه آشکار است و بعد در شیرین دیده می‌شود.



نمودار (۲) تحلیل خویشکاری فساد و رشک در زنان شاهنامه و دیوزنان



## نتیجه گیری

با توجه به آنچه رفت جهان اساطیری تنها جایگاه ایزدان و ایزدبانوان و نیروهای خیر و خوبی نیست بلکه در مقابل این خوبی‌ها، زشتی‌ها و کژی‌ها قد علم می‌کنند. در مقابل جهان اهورایی، جهان اهریمنی در اسطوره آفرینش ایرانی خلق می‌شود.

از دیرباز در متون کهن زرتشتی همچون اوستا، بُدهش در کنار نگاه اهورایی به زن، نگاه اهریمنی به زن نیز وجود داشته است و گاهی حتی نیروهای اهریمنی در زن را مقدم بر نیروهای اهورایی در ایران دانسته‌اند. در جهان اهریمنی دیوان و خدمتگزاران اهریمن حضور دارند، این مهم در دیوزنان موجود در این متون آشکار است. خویشکاری‌های کلیدی این دیوزنان، اغواگری، روسپیگری، رشک (حسادت) و فساد و پلیدی است. بعضی از آن‌ها همچون جهی (جهیکا) نقش به خصوصی در آفرینش جنس مرد دارد و اهورامزدا علاوه بر میل باطنی مجبور است مرد را از او بیافریند.

در کنار متون کهن زرتشتی در شاهنامه فردوسی نیز نگاه منفی و بدبینانه به زن حضور دارد و زنان گاه مکار، حيله گر، افسونگر، اغواگر و حسود هستند. گویی فردوسی برای به تصویر درآمدن این زنان بدسرشت به دیوزنان متقدم و خویشکاری‌های آنان رجوع کرده است. بدین ترتیب تطبیق و تحلیل این خویشکاری‌ها در این دو پدیده امکان‌پذیر است، خویشکاری‌های اغواگری، فساد و رشک در ویژگی‌های شخصیت‌پردازانه‌ی زنان شاهنامه نیز قابل رویت است.

از میان زنان شاهنامه **سودابه** سیاه‌ترین چهره و تاریک‌ترین شخصیت دارد او با وجود اینکه که گاهی دارای صفات اهورایی است و به شوی خویش در ابتدای داستان خویش وفادار می‌ماند اما در نهایت با اغواگری‌ها و مکر و حيله‌گری‌های مداوم در پی کام‌جویی از سیاوش و سپس یافتن قدرت است. سیاه‌ترین چهره زن در شاهنامه قابل قیاس با مهم‌ترین دیوزن اساطیری **جهیکا** است. خویشکاری فساد و اغواگری در جهیکا برجسته است و در سودابه نیز به نسبت دیگر زنان شاهنامه ویژگی اغواگری و فساد برجسته‌تر است. در شخصیت سودابه علاوه بر ویژگی‌های فساد و اغواگری، رشک و ویرانگری نیز نمایان می‌شود که سویی دیگری از چهره‌ی سیاه او را نمایان می‌کند او به جایگاه سیاوش در نزد کاووس رشک می‌برد و به این سبب است که در پی فریفتن اوست از این منظر او تجلی **تَرُومَیْتی** دیو زن دیگری در جهان اساطیری است که دارای خویشکاری‌های گستاخی، رشک و ویرانگری است و در نهایت اعمال این زن است که منجر به مرگ سیاوش و ویرانی می‌شود همچنین او به سبب اینکه در انجام اعمال زشت و فاسد هیچ ابایی ندارد و زنی بسیار نیرنگ باز که در جهت امیال خویش گام برمی‌دارد، تجلی **اودگ** دیو زن پلید دیگری (نماد فساد، سیاهی و پلیدی است) می‌تواند باشد.

زنان دیگری نیز در شاهنامه همچون **گردآفرید، شیرین و روشک** چنانچه گذشت دارای ویژگی اغواگری هستند آنها نیز می‌توانند تجلی‌های دیگری از **جهیکا** باشند گردآفرید با فریفتن سهراب، شیرین با فریفتن خسرو و پسرش (قباد) و روشک با فریفتن اسکندر در بین این زنان، شیرین علاوه بر اغواگری دارای ویژگی رشک است که می‌تواند معادل دیگری از **تَرُومَیْتی** باشد او به واسطه رشک به مریم (زن دیگر خسرو پرویز) او را می‌کشد.



## پی‌نوشت‌ها

۱. امشاسپندان: امشه سپنته این واژه از دو جز امشه به معنی جادوانی و بی مرگ و سپنته به معنی مقدس و پاک و بی‌آلایش ترکیب یافته که معنی آن می‌شود «مقدسان بی مرگ» و یا «جاودانان پاک». امشاسپندان از صفات پاک اهورامزدایند. شش امشاسپند یا مقرب درگاه اهورامزدا عبارتند از: بهمن، اشه و هیشته، خستروئیریه یا شهریور، سپندارمذ یا اسفند، هه اوروتات یا خرداد، امرتات یا امرداد. (اوشیدری، ۱۳۹۴)
۲. Nairika
۳. پاک و مقدس، از ریشه‌ی اشا اوستایی به معنی پاکی و راستی است.
۴. نام خانوادگی اشو زرتشت در گاتها سپیتما آمده که امروزه سپنتمان یا اسپنتمان است و ظاهراً معنی آن از نژاد سفید و یا از خاندان سفید باشد. (همان)
۵. کسی که پیرو قوانین مزدا و معتقد به دین راستین است. (اوشیدری، ۱۳۹۴)
۶. گاو زراعتی که با آن زمین را شیار دهند.
۷. ماده دیو را گویند.
۸. Kamalag، منسوب به کمار، پیروان اهریمن را گویند که در برابر امشاسپندان قرار دارند. شماره آنها هفت است: اکمن، ایندره، سئوروه، ناونگ هئی‌تیا، تئوروی، زئیویچ و بر این شش دیوگاه خود اهریمن را نیز می‌فزایند و با نام هفت سر دیو و یا سرکردگان دیو می‌شناسند. (همان، ۳۹۶)
۹. یازدهمین داستان پادشاهان و دومین پادشاهی کیان در شاهنامه فردوسی است.
۱۰. dež-e-sefid.
۱۱. Gaždaham.
۱۲. Gostaham.
۱۳. Hajir.
۱۴. Khosrow II.
۱۵. Kavad II.
۱۶. یکی از شاهان ایران در شاهنامه است که پدر دارا شناخته می‌شود.





## منابع و ماخذ

۱. اردستانی، حمیدرضا، ۱۳۹۳، اسطوره زادن زروان گذر از زن سروری به مردسالاری و انعکاس آن در شاهنامه، شعرپژوه ۱۹: ۲-۵۴.
۲. اوستا، ۱۳۸۷، ترجمه: جلیل، دوست خواه، جلد دوم، تهران، مروارید.
۳. اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، دانشنامه مزدیسنا، تهران، مرکز.
۴. آموزگار، ژاله، ۱۳۹۵، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت.
۵. بخشنده زحمتی، سمیه، ۱۳۹۵، زنان شاهنامه و پایگاه اجتماعی شان، تهران، رسا.
۶. بهار، مهرداد، ۱۳۸۶، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگاه.
۷. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۵۷، یشت‌ها، تهران، زبان و فرهنگ ایران.
۸. جامی، فاطمه، ۱۳۹۶، بررسی شخصیت پردازی زنان در شاهنامه، پایان نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته ادبیات فارسی، استاد راهنما: نصرت ناصری، دانشگاه پیام نور.
۹. جمشیدی، زهرا، ۱۳۹۴، بررسی تحلیلی کهن الگوی زن و خویشکامی‌های آن در حماسه‌های ایرانی، پایان‌نامه جهت اخذ درجه‌ی دکترا در رشته ادبیات فارسی، استاد راهنما: فاطمه مدرسی، دانشگاه ارومیه.
۱۰. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه: احمد بی‌نظیر، تهران، مروارید.
۱۱. دادگی، فرنخ، ۱۳۸۰، بندهش، ترجمه: مهرداد بهار، تهران، توس.
۱۲. رضی، هاشم، ۱۳۸۱، دانشنامه ایران باستان، جلد اول، تهران، سخن.
۱۳. شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۹، براساس نسخه‌ی شاهنامه مسکو، تهران، پارمیس.
۱۴. صفی، حسین، نجاری، محمد، ۱۳۹۱، زنان شاهنامه، تهران، کتاب نما.
۱۵. مهذب، زهرا، ۱۳۷۴، داستانهای زنان شاهنامه، تهران: نیل.
۱۶. نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۸، اسطوره کاوی عشق در فرهنگ ایرانی، تهران، سخن.

**Abstract**

The mythological structure in Iranian culture is a manifestation of many grammatical concepts. The presence of women in this is obvious and flourishing. Women with different personalities play roles in Iranian mythological concepts. The most obvious of these roles is the role of a goddess and a demon women. In ancient Zoroastrian texts, demon women are full of reprehensible functions such as seduction, corruption, and jealousy. Also in Ferdowsi's Shahnameh, women appear who have a reappearance of demon women and their functions in their personality and mythical traits. The main question of the present study is whether the two phenomena of demon women and women of Shahnameh can be applied in the acts of seduction, corruption and jealousy? And the purpose of applying these two phenomena in the mentioned function. The research method is descriptive-analytical and the method of data collection is documentary. As a result it can be concluded that these two phenomena are applicable. Jahika, Taro-mata and Odag, who were selected demon women as examples during this study, are manifested in women from Shahnameh such as Sudabeh, Gordafarid, Roshanak and Shirin. Sudabeh, as the blackest woman in Shahnameh, is the most important manifestation of Jahika and odag in the functions of seduction and corruption. After Sudabeh, other women selected from Shahnameh are also the manifestation of Jahika in the function of seduction. Also, Sudabeh is the first and most important manifestation of Taro-meta in the function of jealousy. After Sudabeh, Shirin is another manifestation of Taro-mata in the function of jealousy.

**key words**

Demon women, Shahnameh women, seduction, corruption, jealousy